

The Judgment of Judges: A Social Exploration of the Literary Representations towards Judges

Mahnaz Jokari^{1*}, Farnaz Maleki Sarvestani², Fahime Heidari Jamebozorgi³

1. Postdoctoral Researcher of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author); m.jokari67@gmail.com
2. PhD Candidate in Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran; farnaz.maleki4@gmail.com
3. Ph.D of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran; fahimeheidary@yahoo.com

Original Article

Abstract

Background and aim: Literature, particularly poetry, has always been a platform for social representations. This study aims to explore the social representations of judges in Iran's literary history, specifically in poetry. Through a sociological analysis of literature, it is possible to understand how attitudes and social issues are formed as well as it is possible to investigate its historical record and how it has changed over time. Literature is at the core of Iran's social history, provides a rich source of information on various aspects of past social life. The social history of governors and judges are such phenomena that can be explored in ancient texts and literature and help to explore how the formation of attitudes towards them can be represented in the poetry.

Data and method: The main goal of this research was to discover and represent historical attitudes towards judges in the literary history of Iran. In line with this goal, the research method was adapted to use is Mimesis. Mimesis is a technique of imitating or reproducing reality in literature and art.

Findings: The findings show that the status and power of judges have always been reflected in poems due to the poets' connection with various social fields and people's everyday lives. The lack of consistent law and arbitrary judgments have been the source of criticism from people and experts. Judges have been portrayed as agents of social control rather than social justice.

Conclusion: The representation of the poems reveals that people have continuously criticized and reflected the dignity and status of judges, and that there are hidden conflicts behind the scenes of social interactions. Factors such as autocratic rule, foreign invasion, judicial dependence to rulers, nomadic and ethnic dominance, etc. have influenced these representations.

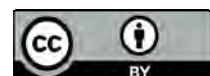
Keywords: Judge, Judgement, Persian literature, Social attitudes, Persian poetry.

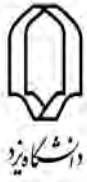
Key Message: Judges' judgments have always been criticized by poets, and their status and dignity have always been problematic for poets. Evaluations and judgments of the public opinion of the society towards the judges have made the position of judging a difficult job for judges. The smallest feeling about their deviation from the customary and religious norms of the society has put them under suspicion.

Received: 07 January 2023

Accepted: 12 February 2023

Citation: Jokari, M., Maleki Sarvestani, F., & Heidari Jamebozorgi, F. (2023). The Judgment of Judges: A Social Exploration of the Literary Representations towards Judges. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(1): 96-109. <https://doi.org/10.22034/jscc.2023.19512.1059>





قضاوت قاضیان: کاوشی اجتماعی از بازنمایی‌های ادبی نسبت به قاضیان

مهناز جوکاری^{۱*}، فرناز ملکی سروستانی^۲، فهیمه حیدری جامع‌بزرگی^۳

۱- پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول): m.jokari67@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ farnaz.maleki4@gmail.com

۳- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ fahimeheidary@yahoo.com

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه و هدف: ادبیات و به‌ویژه شعر، همواره عرصه نمودها و بازنمایی‌های اجتماعی بوده است. از منظر تحلیل‌های جامعه‌شناختی در ادبیات، می‌توان چگونگی شکل‌گیری ایستارها نسبت به موضوعات و مسائل اجتماعی را درک کرد؛ سابقه تاریخی آن را کاوید و نحوه تغییر آن را در طول تاریخ نشان داد. در این میان، تاریخ اجتماعی قاضیان از جمله پدیده‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را در لابه‌لای متون و ادبیات کهن کاوید و شکل‌گیری ایستارها نسبت به آن‌ها را بازنمایی کرد.

روش و داده‌ها: هدف اصلی این پژوهش، کشف و بازنمایی ایستارهای تاریخی نسبت به قاضیان در تاریخ ادبی ایران بوده است. در راستای این هدف، روش پژوهش نیز با استفاده از محاکات طراحی شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان‌دهنده این واقعیت هستند که جایگاه و قدرت قاضیان به‌دلیل ارتباط با عرصه‌های مختلف اجتماعی و زندگی روزمره مردم، همواره در شعر شاعران نمود پیدا کرده است. فقدان قانون منسجم و اعمال سلیقه در رأی، منشأ انتقاد مردم و صاحب‌نظران شده است. براساس یافته‌ها، در متون ادبی به جای تأمین عدالت اجتماعی از سوی قاضیان، بیشتر عرصه کنترل اجتماعی آنان خاطر نشان شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: بازنمایی اشعار نشان می‌دهد مردم به‌طور پیوسته منزلت و جایگاه قاضیان را مورد نقد و بازاندیشی قرار داده و پشت صحنه تعاملات اجتماعی همواره ستیزه‌های پنهان، شکل گرفته است. سلطه حاکمان مستبد، حمله‌های مداوم بیگانگان، عدم استقلال نهاد قضاوت از دربار و حاکمان، حاکمیت ایلپاتی و قومی بر کشور و... از جمله عواملی هستند که در پدیدآمدن این بازنمایی‌ها نقش داشته‌اند.

واژگان کلیدی: قضاوت، ادبیات فارسی، ایستارهای اجتماعی، شعر فارسی.

پیام اصلی: قضاوت قاضیان همیشه در منظر شاعران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، لذا منزلت و جایگاه آنان در بین شعرا چالش‌برانگیز بوده است. ارزیابی‌ها و قضاوت افکار عمومی جامعه نسبت به قاضیان، منصب قضاوت را شغلی سخت و دشوار برای قاضیان قرار داده است. کوچکترین شائبه‌ها و تردیدها در انحراف آنان از هنجارهای عرفی و مذهبی جامعه، آنان را در مظان اتهام قرار می‌داده است.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

ارجاع: جوکاری، مهناز؛ ملکی سروستانی، فرناز و حیدری جامع‌بزرگی، فهیمه (۱۴۰۲). قضاوت قاضیان: کاوشی اجتماعی از بازنمایی‌های ادبی نسبت به قاضیان،

<https://doi.org/10.22034/jscc.2023.19512.1059>، ۹۶-۱۰۹، (۱): ۲



مقدمه و بیان مسأله

ادبیات، آیینه بازنماینده فرهنگ و مناسبات اجتماعی جامعه است. از همین رو، می‌توان با مطالعه آن، به بسیاری از وجوه ناشناخته و ابعاد کمتر دیده شده مردم دست یافت و به بررسی ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم پرداخت. بعضی رویدادها، حرفه‌ها و مشاغل و دیدگاه‌های انتقادی نسبت به آن‌ها در ادبیات بازتاب یافته است؛ به‌ویژه مشاغلی که ارتباط مستقیمی با زندگی مردم دارند و نقشی گسترده در تعیین کیفیت زیست اجتماعی مردم ایفا می‌کنند. قضاوت یکی از این مشاغل است که به دلیل حساسیت آن در طول تاریخ، خود نیز مورد قضاوت‌های مختلف قرار گرفته است؛ از این رو، جایگاه قاضیان در ادبیات نیز نمود درخور توجهی یافته است.

وابستگی جایگاه قاضیان با مقوله‌هایی همچون اخلاق، عدالت‌محوری و قانون باعث شده است نظرها، نصیحت‌ها و انتقادهایی را شاهد باشیم که هم نشان‌دهنده جایگاه قاضیان از گذشته تا کنون است و هم می‌تواند نمایانگر عرصه‌هایی باشد که به‌نوعی قاضیان در تعیین حد و حدود آن دخالت داشته‌اند. عرصه‌هایی که گاه به قضاوت و داوری قاضی وابسته است (مانند نظارت بر اجرای احکام دینی و تعیین حدود شرعی) و گاه پیامدهای حاصل از کنش‌های اوست که کارکردهای وسیع‌تری در عرصه‌های اجتماعی دارد که به برقراری عدالت یا نقض آن در سطح جامعه منجر می‌شود. «قاضیان در نظام اجتماعی سیاسی ایران، نقش بسیار مهمی در دفاع از حق، حل اختلافات، صیانت از اموال افراد، به‌ویژه افراد کم‌عقل و سفیه و استیفای اموال مسلمانان برعهده داشته‌اند، بنابراین، افراد برای دست‌یافتن به این منصب، باید فضایل اخلاقی می‌داشتند و از رذایلی دوری می‌جستند» (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

حضور قاضی و اهمیت آن، بیشتر به دوره بعد از اسلام بازمی‌گردد؛ به‌همین دلیل، قوانین از ابتدا با مسائل فقهی و دینی عجین بوده است و این امر، وظیفه قاضیان را بیشتر به عرصه‌های فردی نظارت بر اجرای احکام دینی معطوف کرده است که دیدگاه انتقادی شاعران می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد. این مسأله، چهره قاضی را در آینه‌ای موج‌نشان می‌دهد که به ساختن کلیشه‌هایی مفهومی از مقام قاضی منجر شده است. می‌توان پیشینه چنین برداشتی را حتی به پیش از این نیز نسبت داد؛ در روزگاری که امر قضاوت در دست پادشاهان بود و «به مظالم نشستن» از کارهایی بوده است که در زمان پادشاهان انجام می‌داده‌اند. «در تاریخ گذشته، به‌علت نوع ساختار حقوقی جامعه و نبودن نظام دادخواهی سازمان‌یافته و کارآمد، رسم بر این بوده است که پادشاهان روزهایی را بار می‌دادند و به درخواست ستمدیدگان رسیدگی می‌کردند. به مظالم نشستن پادشاه، یکی از علائم دادگری وی بوده است. در مواقعی نیز این به مظالم نشستن را به گوش مردم می‌رساندند تا حتی‌المقدور، پوست رعیت به دست مأموران دیوانی از تن باز نشود» (رضاقلی، ۱۳۷۷: ۱۸۰). در آن زمان، همه اختیارات در دست پادشاه بوده و قضات نقش چندان مؤثری نداشته یا مورد احترام نبوده‌اند. پس از اسلام، قاضیان از میان علما انتخاب می‌شده‌اند و مبنای قضاوت هم همان‌طور که گفته شد، احکام اسلامی بوده است.

به‌طور کلی، نهاد قضا و قضاوت که در تاریخ مدرن، یکی از قوای اصلی و ضروری هر کشوری است، سابقه و تاریخ شکل‌گیری خاصی را دنبال می‌کند. در تمامی کشورها، توسعه، تغییر و تطور این نهاد با تغییرات سیاسی و اجتماعی کلانی همراه بوده و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. نهاد قضاوت در ایران همیشه در کشاکش تضاد منافع و درگیری‌های سیاسی، دینی و اجتماعی بوده است. به‌گونه‌ای که در تاریخ مدرن ایران، اولین خواسته مشروطه‌خواهان و تجددطلبان حاکمیت قانون و بنیان‌گذاری عدالت‌خانه بوده است. با وجود این، نمی‌توان پژوهش‌های علمی منظم و نظام‌مندی را یافت که در آن نقش و کارکرد قاضیان در طول تاریخ اجتماعی ایران

بررسی شده باشد. از این رو، با بررسی این زمینه تاریخی در متون ادبی کهن، می‌توان پیش‌زمینه‌های اصلی شکل‌گیری، نقش و کارکرد نهاد قضاوت در ایران را بررسی کرد. به همین دلیل، ابتدا اشعار شاعران را در این حوزه بررسی خواهیم کرد و در ادامه با آوردن شاهد مثال‌ها وضعیت قضاوت و قضات را در ادبیات ایران می‌کاویم.

پیشینه پژوهش

هرچند می‌توان به‌وفور در ادبیات عامیانه مردم ایران و حتی در قالب ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها، همانند «یک‌طرفه به قاضی رفتن»، نقش نهاد قضا و تعامل کنایه‌وار مردم با قاضیان را دید، اما کارهای علمی چندانی در جایگاه پژوهش علمی نمی‌توان مشاهده کرد. البته لازم به ذکر است قسمتی از این خلأ مربوط به حساسیت نهاد قضا و قضاوت در ایران است که کمتر پژوهشگری را ترغیب می‌کند تا به سوی آن برود. با وجود این، سعی شد پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته بودند، طرح و بررسی شود.

در بررسی‌های انجام‌شده چند مقاله است که به‌طور خاص به بررسی قضات در اشعار شاعران کلاسیک فارسی پرداخته است. صادقی و ظاهری (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی رابطه اخلاق و قضاوت در ادبیات کلاسیک فارسی»، همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، به اهمیت اخلاق در امر قضاوت و بازتاب آن در شعر شاعران کلاسیک پرداخته است. نویسندگان مقاله معتقدند به این دلیل که در نظام اجتماعی و سیاسی ایران، قاضیان نقش مهمی در دفاع از حق مردم دارند، بنابراین، افراد می‌بایست برای رسیدن به این شغل، فضایل اخلاقی می‌داشتند و از ردایل دوری می‌کردند. اما جنبه‌های اخلاقی قاضیان و انتقاد از آن‌ها، دست‌مایه اشعار بسیاری از شاعران بوده است. در این پژوهش، نشان داده شده است که انتظارات اجتماعی و عملکردهای قاضیان در مسیری متناقض بوده است. آنگونه که دین‌داری، عالم‌بودن، عدالت‌ورزی، دوری از ستم، صبوری و اهل مشورت‌بودن، از مهم‌ترین ویژگی‌های دانسته شده که قاضیان باید از آن برخوردار باشند؛ اما رشوه‌گیری، ضایع کردن مال یتیمان، غرور و دروغ‌گویی از جمله ردایلی هستند که شاعران برای قاضیان برشمرده‌اند.

ایزدی سعدی و همکاران در پژوهش‌هایی (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸)، به بررسی ادب داوری در حکایت‌های بوستان و گلستان سعدی و مثنوی معنوی مولانا پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد، سعدی و مولوی هر دو به انحطاط دستگاه قضا در اشعارشان اشاره داشته‌اند؛ با این تفاوت که تأکید مولوی بیشتر بر اخلاق آرمانی و فردی قاضی است ولی سعدی بیشتر به وضعیت و واقعیت دستگاه قضا در زمان خویش پرداخته است.

جوکار (۱۳۸۷)، در مقاله‌ی «عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از متون ادب فارسی»، نهاد حسبه را به‌عنوان بخشی از دستگاه قضا بررسی کرده است. ایشان در این مقاله اشاره دارند؛ امر به معروف و نهی از منکر و پاسداشت هنجارهای اخلاقی از وظایف قاضیان بوده است.

حجاریان و همکاران (۱۳۸۷)، در کتاب خود با عنوان تجلی مفاهیم و نظام حقوقی در شعر فارسی، به دسته‌بندی مفاهیم حقوقی در شعر فارسی پرداخته‌اند. مسائل عمومی حقوق جزا، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اموال، سکه قلب و معامله ربوی، آیین دادرسی کیفری، از جمله مفاهیم کلی است که در این پژوهش بررسی شده‌اند و در زیرشاخه آن‌ها مسائل جزئی‌تری پرداخته شده است که عدل و عدالت و نقش قاضیان را نیز شامل می‌شود.

در نتیجه، با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته، در پژوهش حاضر خواهیم کوشید موارد بررسی‌نشده در کارهای ارزشمند دیگر محققان و اندیشمندان را پوشش دهیم و جایگاه نهاد قضا، قضاوت و به‌ویژه جایگاه اجتماعی قاضیان را بررسی کنیم. لذا در این مسیر سعی خواهیم کرد با مراجعه مستقیم به متون کلاسیک، جایگاه، نقش و کارکرد نهاد قضاوت و قاضیان را مورد توجه قرار دهیم.

روش پژوهش

انتخاب روش، همواره با موضع معرفت‌شناسانه همراه بوده است. در مطالعه مسائل تاریخی و سیاسی، غالباً روش‌های کیفی برتر از نوع کمی است (وان دایک^۲، ۱۹۶۰: ۱۷۸)؛ بنابراین، برای انجام این پژوهش، روشی کیفی را برگزیدیم. این پژوهش بر اساس پارادایم تفسیری و از نوع پژوهش‌های کیفی است. در پژوهش کیفی، پژوهشگر با گردآوری داده‌ها، به تفسیر آن‌ها می‌پردازد و این پژوهشگر است که با تفسیر داده‌ها و پدیده‌ها، آن‌ها را معنادار می‌کند.

در این پژوهش، متون و اشعار ادبیات فارسی داده‌هایی است که تحلیل کرده‌ایم. «محاکات» شیوه‌ای است در علوم اجتماعی که از ادبیات وام گرفته و به درک بیشتر علوم اجتماعی مبتنی بر متن کمک می‌کند (فلیک، ۱۴۰۱: ۹۷). این شیوه، ناظر به انتقال جهان‌های طبیعی به جهان‌های نمادین است. بازنمایی روابط طبیعی و اجتماعی در ادبیات و متون نمایشی^۱ از صحنه روی نمایش صورت می‌گیرد و بدین ترتیب، فرد از طریق فرآیندهای محاکاتی خود را با جهان شبیه‌سازی می‌نماید (فلیک، ۱۴۰۱: ۹۵).

خوانش و فهم متون، فرآیندی است که طی آن واقعیت به شکل فعالانه‌ای بازتولید می‌شود. این جریان غیر از نویسنده متن، مخاطبین متن و کلیه خوانندگان اثر را نیز در برمی‌گیرد. در تولید یک موضوع خاص، تعامل یا حادثه و همچنین خواننده و تفسیرکننده به اندازه نویسنده متن در برساخت واقعیت دخالت دارند. به بیانی تفسیرهای روزمره و علمی همواره بر پایه پنداشتی پیشین از اقدامات بشری و رویدادهای طبیعی یا اجتماعی قرار دارند.

محاکات قصد دارد جهانی را به نمایش درآورد که به شکل نمادین ساخته شده و به شیوه‌ای خاصی درک می‌شود. فرآیندهای محاکاتی در یک اثر ادبی بازنمایی از فضای اجتماعی است. از این رو که می‌تواند به محقق کمک کند فرآیند بازنمایی یا برساخت پدیده‌هایی که در سطوح مختلف در یک زمان مشخص به کار رفته‌اند، چه مفهومی دارند و آن‌ها چگونه قابل درک می‌باشند. پس محاکات با استفاده از این فرآیند می‌تواند نگرش هنرمند را رمزگشایی کند و واقعیت را بازتولید نماید (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

یافته‌ها

به‌نظر می‌رسد جایگاه قاضیان به‌دلیل ارتباط با عرصه‌های اجتماعی زندگی مردم، همواره محل مناقشه و انتقاد بوده است؛ اما باید دید در هر دوره، این انتقادات بیشتر به‌جنبه فردی و اعمال شخص قاضی برمی‌گردد یا به پیامدهای اجتماعی کنش‌های او. این پژوهش، در پی

1. Van Dyke

2. Dramatic

پاسخ به این دسته از سؤالات است که دیدگاه انتقادی نسبت به قاضیان در چه سطوح و حوزه‌هایی بازنمایی شده است و اشعار شاعران بیشتر متمرکز بر کدام ابعاد کنشی آن‌ها بوده است؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، ابتدا اشعار شاعران و پس از آن در متون نثر، این مفاهیم بررسی خواهد شد. در بین شاعران، بیشتر از همه، سنایی، ناصر خسرو، سعدی، سیف فرغانی، مولوی، حافظ، خاقانی به قاضی در اشعار خود اشاره کرده‌اند و از انتقادهای تند و تیز تا مدح قاضی‌ای خاص را در اشعار خود داشته‌اند؛ عرصه‌های مختلفی که شاعران از قاضی یاد کرده‌اند، از عرصه‌های عاشقانه که در آن قاضی واقعی مدنظر نیست، تا عرصه‌های انتقادی که عملکرد آن‌ها را در برمی‌گیرد. بر همین اساس، شعر شاعران را با توجه به مسائل اشاره شده در اشعارشان، در سه دسته بررسی خواهیم کرد: اخلاق قاضی، مسائل انتقادی و جایگاه قاضیان.

(۱) اخلاق قاضی

همان‌طور که پیش از این گفته شد، قضاوت از ابتدا با مسائل دینی درآمیخته بوده و بر این مبنای قاضیان ملزم به رعایت اصول اخلاقی بوده‌اند. صادقی در مقاله خود در این باره می‌گوید: «دین‌داری، عالم‌بودن، عدالت‌ورزی، دوری از ستم، صبوری و اهل مشورت‌بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی قاضیان است» (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). او همچنین به نقل از عنصرالمعالی در کتاب قابوس‌نامه دربارهٔ ویژگی قاضیان می‌گوید: «قاضی باید میرا و مزکی باشد تا بتواند از روی راستی و امانت و بدون طمع و غرض‌ورزی قضاوت کند» (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

این مباحث نشان می‌دهد در این آثار، اخلاقیات (بر پایه دین‌داری) از جمله مسائلی بوده است که آن را لازمهٔ امر قضاوت می‌دانسته‌اند، اما این که قاضیان تا چه اندازه به اخلاقیات پایبند بوده‌اند را می‌توان از بررسی دیدگاه شاعران دربارهٔ آن‌ها بهتر درک کرد. غرور قاضیان از جمله مسائلی است که در زمینهٔ اخلاق قاضیان، به آن خرده گرفته‌اند. سعدی در این باره در یکی از حکایت‌های بوستان می‌گوید:

معرّف به دل‌داری آمد برش که دستار قاضی نهد بر سرش
به دست و زبان منع کردش که دور منله بر سرم پایبند غرور
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

این اشعار نشان می‌دهد که محدودیت‌هایی از نظر رفتاری متوجه قاضیان بوده است که از جملهٔ آن‌ها، نخوردن می بوده است. اما می‌توان مجموعه‌ای از انتقادات به اخلاق و ویژگی‌های قاضیان را در شعر معروف سیف فرغانی جستجو کرد که حتی کار را به توهین نیز می‌کشاند و قاضیان را به بی‌علمی، بی‌دینی، جاه‌طلبی و غرور، غفلت، چهل و ... متهم می‌کند:

اگر خوی زمان گیری و گر ملک جهان گیری مسیحی هم پدید آید کزو باشد دمار تو
تو را در سر کله‌داری است چون کافر، از آن هر شب بیند عقد با فتنه، سر دستاردار تو
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۲)

در مظهرالعجایب نیز دربارهٔ قاضیان اینچنین آمده است:

مفتی و قاضی و عامی گم‌رهنند
پیش ایشان جاه باشد بس عزیز
همچو مردار اوفتاده در چه اند
خود نباشد در شریعت‌شان تمیز
در ریا دارند علم شرع را
خود ندانستند اصل و فرع را
(عطار، ۲۱۰)

گویی منتقدان به راه ورسم قاضیان و واکاوی در رفتار آنان پرداخته‌اند و گمراهی، جاه‌طلبی، رباکاری و بی‌علمی را بیش از هر امر دیگری در رفتار آنان نکوهش کرده‌اند. اما انتقاد از قاضی در کتاب اخلاق‌الاشراف بیش از هر متن دیگری پرداخته شده است و عبید زاکانی با به کار بردن توالی‌ای از صفت‌ها، جایگاه آنان را دوزخ و تعدادشان را پرشمار می‌داند: «و به دوزخ نیز به عدد هر شیخی که در بهشت است هزار قاضی و نواب و وکلای او نشستند...» (عبید زاکانی، ۱۳۷۴: ۱۷۶-۱۸۰).

اما در میان اشعار شاعران، اشعاری هم هست که به اخلاق و ویژگی‌های خوب و مثبت قاضیان اشاره دارد، اما بیشتر این اشعار در مدح یک قاضی خاص سروده شده است و آن را به تمامی قاضیان تعمیم نداده است. برای مثال، سنایی در شعری در مدح یک قاضی خاص چنین می‌گوید:

مرتع حلمش چراخواران صورت را ربیع
منبع علمش جزاخواهان معنی را جزا
(سنایی، ۱۳۷۹: ۵۴)

در این بیت، سنایی، قاضی مدنظر را دارای حلم و علم دانسته است. در شعری دیگر نیز در مدح قاضی عبدالودود غزنوی می‌گوید:

دین از تو و زبانت چرا می‌شود قوی
در هفت بخش عالم یک مبتدع نامند
گر تو علی‌نهای و زبان ذوالفقار نیست
کز ذوالفقار حجت تو دلفگار نیست
(سنایی، ۱۳۷۹: ۷۹)

۲) دیدگاه انتقادی به قاضیان

مسند قضاوت و جایگاه قاضیان همواره یکی از بحث‌انگیزترین مباحث در هر عصری بوده است و اهمیت این امر را می‌توان در چرایی و چگونگی گزینش قاضیان از میان افراد صاحب‌منصب، بزرگان و علما دید که خود ریشه در اهمیت مقولهٔ داوری و ایجاد مساوات در جامعه دارد. با این حال آنچه مشخص است این است که دو دیدگاه عمده و متفاوت به قاضی و جایگاه وی در جامعه وجود دارد و این تفاوت دیدگاه را می‌توان در آثار منثور و منظوم ادبیات فارسی دید. پادشاهان و درباریان دیدگاه مثبتی دارند و بر فضل و برتری علم آنان و جایگاه بلند قاضیان همواره تأکید داشته‌اند؛ ولی دیدگاه عوام مردم به قضاوت و جایگاه قاضیان چندان مثبت نیست و با نگاهی انتقادی همواره آنان را به بی‌اخلاقی و... متهم می‌کنند؛ به‌طور کلی می‌توان عرصه‌هایی را که به آن‌ها انتقاد شده است، به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: اول، جنبه‌های فردی و شخصی قاضی؛ دوم، پیامدهای اجتماعی عملکرد قاضیان در مسند قضا، به‌عنوان جایگاهی رسمی و نهادی اجتماعی که امر عدالت‌گستری را در جامعه تحت شعاع خود قرار داده است.

به‌عنوان مثال، سعدی در حکایتی در باب پنجم گلستان در خلال شرح عشق‌بازی قاضی با پسری نعل‌بند اندیشه بزرگان را درباره قاضی این‌چنین از زبان آن‌ها باز می‌گوید. «منصب قضا پایگاهی منیع است، تا به گناهی شنیع ملوث نگردانی» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) و در ادامه همین حکایت نیز، نظر پادشاه را درباره قاضی مذکور این‌چنین بیان می‌دارد: «من او را از فضلالی عصر می‌دانم و یگانه روزگار باشد که معاندان در حق او خوضی کرده‌اند» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۴۶) که می‌توان متوجه شد از منظر پادشاهان برای مقام منیع و والای قضاوت، قاضی باید از دانشی متمایزکننده و منحصربه‌فرد برخوردار باشد.

سنایی نیز در اشعاری به مدح چند قاضی خاص پرداخته است و درباره قاضیان چنین می‌گوید:

سوی قاضی شو که خلق و خلق او را چاکرند
نقش‌بندان در خطا و مشک‌سایان در ختن
(سنایی، ۱۳۷۹: ۲۶۸)

این بیت حاکی از ارادت سنایی به قاضیان است و قاضی را خدمتگزار خلق می‌داند که این اندیشه ناشی از ارادت وی به قاضی ممدوح خود است. این شاعر در شعری دیگر قضاوت را مختص خدا می‌داند و از خدا با عنوان «قاضی اکبر» یاد می‌کند:

کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین
دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن
(سنایی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

همان‌طور که مشخص است، سنایی جایگاه قاضیان را جایگاهی والا می‌دانسته و آنان را ملجأ مردم در داوری‌ها می‌خواند و حتی خدا را قاضی اکبر می‌شمرد و دیگر قاضیان را به‌طور تلویحی قاضی اصغر و پیرو خدا می‌داند. او همچنین در مدح فضل یحیی صاعد، مقام و علم او را چنین برمی‌شمارد:

فضل یحیی صاعد آن قاضی که خود بیرون ز فضل
روح او بر غیب واقف، همچو لوح آسمان
مرتج حلمش چراگاهان صورت را ربیع
صدهزاران فضل و یحیی برمکست اندر سخا
کاک او در شرع منصف همچو خط استوا
منبع علمش جزاخواهان معنی را جزا
(سنایی، ۱۳۷۹: ۵۴)

حسن ظن سنایی به قاضیان، از ارادت او به فضل یحیی صاعد نشأت می‌گیرد و نمی‌توان این نظر را تعمیم داد و آنچه مشخص است، این تنها بخشی از اشعار شاعران است که به جایگاه والای قضات اشاره دارد، اما از بررسی اشعار دیگر چنین برمی‌آید که عملکرد قاضیان در میان مردم، همواره محل انتقاد بوده است. سعدی با دیدگاهی انتقادی درباره جایگاه قاضیان در قالب حکایتی (حکایت دانشمند) اندیشه برتری قاضیان از سوی خودشان را به سخره می‌گیرد و در گفتگویی ادعاهای باطل آن‌ها را آشکار می‌سازد. ماجرا از این قرار است که فقیهی با جامه‌ای ژنده به ایوان قاضی می‌آید و بدون رعایت سلسله‌مراتب در جایگاه بالایی می‌نشیند. قاضی که فرد را از روی ظاهرش قضاوت کرده، به شدت خشمگین می‌شود و با اشاره او، دربان مجلس رو به فقیه ژنده‌پوش می‌گوید:

ندانی که برتر مقام تو نیست
نه هرکس سزاوار باشد به صدر
فروتر نشین یا برو یا بایست
کرامت به فضل است و رتبت به قدر
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

فقیه وقتی با عتاب دربان مواجه می‌شود، با شرمساری در پایین مجلس می‌نشیند. به رسم معمول بین فقیهان بر سر مسأله‌ای فقهی بحثی صورت می‌گیرد که هیچ‌یک موفق به قانع کردن دیگران نمی‌شود. در این هنگام فقیه کهنه‌پوش، لب به سخن می‌گشاید و می‌گوید:

دلایل قوی بایسد و معنوی نه رگ‌های گردن به حجت قوی
مرا نیز چوگان لعب است و گوی بگفتند اگر نیک دانسی بگویی
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

فقیه با ارائه استدلال‌های معتبر، حاضران در مجلس را قانع می‌کند به طوری که تحسین همگان را برمی‌انگیزد. قاضی از رفتار بدی که با او کرده بود پشیمان می‌شود و دستار خود را به عنوان هدیه پیشکش می‌کند؛ اما فقیه از پذیرفتن دستار این‌گونه سرباز می‌زند:

به دست و زبان منع کردش که دور منه بر سرم پای‌بند غرور
که فردا شود بر کهن می‌زران به دستار پنجه‌گزم سر گران
چو مولام خوانند و صدر کیبر نمایند مردم به چشمم حقیبر
تفاوت کنند هرگز آب زلال گرش کوزه زرین بود یا سفال؟
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

سعدی در این ابیات، نظام فکری قاضیان را درهم می‌شکند و آن‌ها را به قضاوت از روی ظاهر متهم می‌کند و به‌طور تلویحی می‌گوید این دستار چیزی به غیر از غرور و تکبر با خود ندارد و باعث سرافکندگی صاحبش در روز قیامت می‌شود. سعدی رفتار متکبران را شایسته قاضیان نمی‌داند و نشان می‌دهد و آشکارا بیان می‌کند که لباس فاخر یا جایگاه اجتماعی والا کسی را ارزشمند نمی‌کند.

این اشعار نشان می‌دهد قضاوت‌های نادرست یا سوگیری‌های خاص، مورد انتقاد مردم بوده است. این اشعار در دوره حمله مغول و هرج و مرج مربوط به آن و به تبع، نارضایتی عمومی و نیاز مبرم مردم به عدالت‌محوری سروده شده است و بسامد بالای چنین مضمون‌هایی در شعر سیف فرغانی و سعدی، حاکی از نیاز مبرم مردم به عدالت‌محوری در جامعه آن زمان بوده است.

در مجموع، شاعران در عرصه‌های مختلفی از اعمال قاضیان انتقاد کرده‌اند؛ از غرور و رفتارهای قاضیان گرفته تا بی‌عدالتی و رشوه‌خواری. این‌ها مسائلی است که در هر دوره‌ای کم و بیش شاعران به آن‌ها اشاره و انتقاد داشته‌اند. در ذیل چهار مورد ذکر شده است.

۱-۲) رشوه‌گیری

«شاه از بهر دفع ستمکارانست و شحنة برای خونخواران و قاضی مصلحت‌جوی طراران، هرگز دو خصم به حق راضی پیش قاضی نروند:

قاضی چو به رشوت بخورد پنج خیار ثابت کند از بهر توده خربزه زار
(سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

همچنین در این حکایت که می‌گوید:

«همه کس را دندان به ترشی کند شود مگر قاضیان که به شیرینی» (سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

۲-۲) فقدان ادله محکم

بگفت ای صنادید شرع رسول
 دلایل قوی باید و معنوی
 به ابلاغ تنزیل و فقه و اصول
 نه رگ‌های گردن به حجت قوی
 (سعدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

سعدی همچنین در حکایتی در گلستان به همین مسأله اشاره می‌کند. حکایت ملکی که دوی مرض او زهره آدمی است و پسر دهقانی را یافتند برای این کار. سعدی در این حکایت با دید انتقادی به مقوله فتوی صادر کردن قاضی اشاره می‌کند و می‌گوید: «قاضی فتوی داد که خون یکی از رعیت ریختن، سلامت پادشاه را روا باشد». در ادامه همین حکایت، پسر قربانی با دید انتقادی می‌گوید:

«تاز فرزندان بر پدران و مادران باشد و دعوی پیش قاضی برند و داد از پادشاه خواهند. اکنون پدر و مادر به‌عزت حطام دنیا مرا به خون در سپردند و قاضی به کشتن فتوی داد و سلطان مصالح خویش اندر هلاک من همی‌بیند، به‌جز خدای عزوجل پناهی نمی‌بینم.»

در پایان نیز سعدی با این بیت حکایت را پایان می‌دهد:

قاضی ار با ما نشیند برفشاند دست را
 این بیت از عدم‌درک قاضیان آن زمان از زندگی مردم عادی حکایت می‌کند و دادن رأی ناصواب، موافق با خواست و نظر شخصی خاص، که بدین گونه حق کسی را پایمال می‌کند. سعدی همچنین در حکایت دیگری از گلستان می‌گوید: «هرگز دو خصم راضی پیش قاضی نروند» که به‌گونه‌ای کنایی، به زدوبند قاضی با یک طرف دعوی اشاره دارد.

سیف فرغانی همچنین در ادامه باز هم به همین دادن حکم ناصواب و رشوه‌گیری قاضی اشاره می‌کند:

کنی دین‌دار را خواری و دنیا‌دار را عزت
 عزیز تست خوار ما، عزیز ماست خوار تو
 (سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۲)

سنایی نیز در یکی از قصاید خود در کتاب حدیقه‌الحقیقه، ماجرای پیری را حکایت می‌کند که از شحنة‌ای تیری خورد و به پیش قاضی رفت تا از آن شحنة شکایت کند. قاضی در جواب پیر چنین حکم می‌کند:

تیر شحنة به خون بیالودی
 جفت گاووت به شحنة ده ده
 تا دل شحنة بر تو گردد خوش
 تا مرا دردرس بیف زودی
 وز چنین دردرس به نفس بجه
 ورنه اندر زند به جانت آتش
 (سنایی / حدیقه، ۱۳۸۷: ۵۶۳)

پیر نیز در پاسخ می‌گوید:

گفت گشتم به حکم تو راضی
 ای ملک سیرت ملک سیمای
 چون بود خصم شحنة و قاضی
 زین چنین قاضیان هرزه‌درای
 ملک دنیا به تست درد و دوا
 خلق را گوش کن ز بهر خدای
 (سنایی / حدیقه، ۱۳۸۷: ۵۶۳)

این حکایت شرحی از قضاوت‌های نادرست قاضیان براساس منافع اشخاص است.

۳-۲) ریاکاری

انتقاد از رفتار متظاهران و باطن نادرست، دیگر مضمونی است که در اشعار شاعران به آن اشاره شده است. سعدی در یکی از ابیات خود جایگاه مقدس قاضیان را می‌شکند و چنین اشاره می‌کند:

ناکسست آنکه به دراعه و دستار کسست دزد دزد است و گر جامه‌ی قاضی دارد
(سعدی، مواعظ)

این بیت کنایه‌ای به قاضیان آن زمان و دیگر مقام‌هایی است که از جایگاه خود مانند پوششی برای کارهای پنهانی خود بهره می‌برند. سیف نیز این رفتار قاضیان را به «زر قلب» تشبیه کرده است و می‌گوید:

چو زر قلب مردود است و تقویم کهن باطل درین ملکی که ما داریم، یرلیخ تترار تو
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۲)

همچنین سنایی در یکی از اشعار خود چنین می‌گوید:

کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن
(سنایی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

۴-۲) سخت‌گیری در اجرای اعمال شرعی

شاید بیش از همه این نوع انتقاد را به انواع مختلف، در اشعار خواجه حافظ سراغ داشته باشیم که در یکی از آن‌ها به‌طور صریح به وجود قاضی و سخت‌گیری در اجرای احکام، به‌ویژه شراب‌خواری اشاره دارد:

عاشق از قاضی ترسد می‌بیار بلکه از یرغوی دیوان نیز هم
(حافظ، ۱۳۸۸: ۴۹۴)

آنچه از اشعار شاعرانی همچون حافظ برمی‌آید نشان از سخت‌گیری زیاد دستگاه قضا بر اجرای احکام شرعی دارد؛ اجرای حدود شرعی، وجود محتسب‌ها، ترس از شراب‌خواری... همه از مواردی است که در اشعار بیشتر شاعران نمود یافته است.

سعدی نیز در اشعار خود به این مسأله اشاره می‌کند و می‌گوید:

چو خویشان نتواند که می‌خورد قاضی ضرورتست که بر دیگران بگیرد سخت
که گفت پیرزن از میوه می‌کند پرهیز؟ دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به درخت
(سعدی، مواعظ)

سیف با ادبیات تندتری می‌گوید:

شرع که در دست حکم قاضی عدل است مسند او هست پایمال حقیقت

این انتقاد تندی است که نشان می‌دهد دخالت قاضیان بر اجرای احکام شرعی از دید شاعران بسیار مذموم بوده و منجر به پایمال شدن حقیقت شده است.

۳) جایگاه قاضیان

در تاریخ اجتماعی ایران قضاوت جایگاهی مهم و حائز اهمیت داشته است تا جایی که هر شخصی لیاقت حضور در این مسند را نداشته و برای آن شرایطی وضع شده بود؛ چنانچه در سیاست‌نامه چنین آمده است:

«باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هر که از ایشان، عالم و زاهد و کوتاه دست باشد، او را بر آن کار نگاه دارند، و هر که نه چنین بود، او را معزول کنند و به دیگری که شایسته باشد بسپارند. و هر یکی را از ایشان بر اندازه کفاف او مشاخره‌ای اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیفتد که این کاری مهم و نازک است؛ از بهر این که ایشان بر خون‌ها و مال‌های مسلمانان مسلطاند...» (نظام‌الملک، ۱۳۷۶: ۸۵-۸۶).

و جوینی در عتبة‌الکتابه می‌گوید: «قضا و حکومت بزرگ‌تر شغلی است از اشغال دینی و نازک‌تر عملی است از اعمال شرعی و ترتیب آن کردن و تیمارداشت آن به مستحقّی از ائمه دین و علمای شریعت تفویض فرمودن از فرایض باشد» (جوینی، ۱۳۶۴: ۴۶). بنابراین، قاضیان جایگاه حساس و بسیار مهمی داشته‌اند. حضور آن‌ها در بلندترین جایگاه و مسند اجتماعی، باعث شده تا کوچک‌ترین رفتار و کردار آنان زیر ذره‌بین نگاه‌های اجتماعی قرار گیرد. شاعران و نویسندگان، سرکردگی بازنماینده این نگاه ژرفاندیش بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ادبیات ما سرشار از بازنمایی رفتار این قشر از جامعه است؛ از همین‌رو و باتوجه به مصادیقی که از متون نظم و نثر آورده شد، می‌توان حساسیت‌های اجتماعی نسبت به این مسند و رفتارهای آنان که در زیر ذره‌بین افکار عمومی جامعه قرار داشته است را تا حد زیادی بازشناخت.

قاضیان گرچه نزد پادشاهان و قشر مرفه، دارای جایگاه مقبولی بودند و اغلب از سوی سلطان انتخاب می‌شدند؛ ولی از نگاه انتقادی نیز دور نمانده‌اند. شاعران و نویسندگان گاه در قالب طنز، گاه هجو و گاه در بستری تعلیمی به نقد ابعاد کنشی این قشر پرداخته‌اند. برای نمونه، انتقاد از رفتار متظاهران و باطن نادرست قاضیان نیز از مضمون‌هایی است که در اشعار شاعران به آن اشاره شده است. برطبق تفکر عمومی، از کسی که جامعه قاضیان بر تن دارد انتظار نمی‌رود اعمال ناشایستی چون دزدی داشته باشد.

سنایی نیز در یکی از اشعار خود چنین می‌گوید:

کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن
(سنایی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

در منظومه سی‌فصل نیز که به عطار منسوب است، چنین آمده است:

ز حال قاضی و مفتی چه پرسی چو ایشان نیست اندر عرش و کرسی
به ظاهر می‌روند راه شریعت شده غافل از اسرار حقیقت
(عطار، بی‌تا: ۱۹)

این ابیات به رفتار متظاهر بعضی قاضیان اشاره می‌کند. حتی با ظاهری موجه بر مسند قدرت نشسته و ناعادلانه حکم می‌کنند. بنابر مطالعات صورت‌گرفته، انتقادات از قاضیان بیشتر به عرصه‌های اجتماعی و در ارتباط با مردم بازمی‌گردد. گرفتن رشوه و دادن حکم

ناعادلانه از جمله مضمون‌های تکرارشونده در اشعار شاعران است. انتقاد از قاضیان جهت تمرکز و نظارت شدید بر مناهای فردی همچون خوردن شراب و چشم‌پوشی آن‌ها از بی‌عدالتی‌ها در صحنه اجتماع نیز در اشعار بسیاری تکرار شده است؛ لیکن تنها ابیاتی آورده شد که به‌طور مستقیم به قاضیان اشاره شده بود.

نکته حائز اهمیت این است که قاضیان از گفتمان مذهب بهره می‌بردند و مذهب نیز در میان قشر عوام، جایگاه ارزشمند و مقدسی داشته، اما کنش‌هایی در ابعاد فردی و اجتماعی، باعث نقد قاضیان و ایجاد فاصله طبقاتی بین آنان و عامه مردم شده است. تا جایی که در ادبیات با طبقه‌ای به نام قاضیان مواجه هستیم که در رأس آن‌ها قاضی‌القضات قرار داشته که در متونی چون تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه و... فصل‌هایی به آن‌ها اختصاص داده شده است.

نتیجه‌گیری

عدالت همیشه در کانون خواسته‌های انسان‌ها بوده است. این مفهوم در تمامی جوامع از جمله مفاهیمی بوده است که پژواک آن همیشه در گوش تاریخ شنیده شده است. ادیان و ایدئولوژی‌ها و حتی پادشاهان و مستبدان نیز داعیه عدالت و عدالت‌گستری داشته‌اند. تقریباً در طول تاریخ و عرصه جغرافیا، نمی‌توان حاکمی را یافت که داعیه عدالت نداشته باشد! در واقع، رسیدن به جامعه‌ای عدالت‌پرور، امن و باثبات، همیشه تاریخ خواسته‌ای آرمانی بوده است؛ اما به‌همان اندازه در طول تاریخ، مردم به نوعی و شاعران و روشنفکران در مقام سخن‌گویان جامعه، به گونه‌ای دیگر، از فقدان و کاستی فضای عادلانه در فغان بوده و در پی تحقق جامعه‌ای عدالت‌گستر بوده‌اند.

در این میان، نهاد قضا و قضاوت همیشه محل مناقشه و کشمکش بر سر عدالت‌ورزی بوده است و قاضیان یکی از متهمان در برابر تحقق عدالت بوده‌اند. به همین دلیل همیشه آماج انتقاد و سرزنش‌ها بوده‌اند. در بررسی‌های انجام شده بر روی اشعار و متون کلاسیک فارسی، دیدگاه انتقادی شاعران و نویسندگان نسبت به قاضیان هویدا است. فقدان قانون منسجم و اعمال سلیقه در رأی، عرصه‌ای را که می‌توانسته به تأمین عدالت منجر کند، خود منشأ انتقاد مردم و صاحب‌نظران شده است. می‌توان گفت در این اشعار، به‌جای تأمین عدالت اجتماعی از سوی قاضیان، بیشتر عرصه کنترل اجتماعی آنان خاطر نشان شده است. در واقع، یافته‌های پژوهش حاضر از بررسی متون ادبی و اشعار کهن نشان‌دهنده این واقعیت است که ورود قاضیان به زندگی مردم، نه برای اعمال قانون و عدالت‌گستری که بیشتر محلی جهت اعمال کنترل و نظارت بر آنان بوده است.

قاضیان در اشعار و متون کهن به‌عنوان عاملینی تصویر شده‌اند که نه تنها نماینده طبقه حاکمند، بلکه خود جزء حاکمیت‌اند. به‌گونه‌ای که هرچه به عرصه‌های اجتماعی زندگی مردم نزدیک‌تر می‌شویم انتقاد از ایشان بسیار بیشتر و تندتر می‌شود. تا جایی که این قشر را به رشوه‌گیری، ریاکاری، ضعف در ارائه ادله مستند و... محکوم می‌کنند. چنین وضعیتی در نگاه شاعران در واقع نشان‌دهنده سیستمی آنارشویست و ناکارآمد بوده که توفیقی در برقراری امنیت و عدالت در میان مردم نداشته است. به‌طورکل، بر اساس یافته‌های پژوهش، نارضایتی از عملکرد قضات تقریباً در بین تمامی متون ادبی و اشعار شاعران کلاسیک آشکار است. و زمینه‌های متفاوتی را می‌توان برای آن جستجو کرد. سلطه حاکمان مستبد، حمله‌های مداوم بیگانگان، عدم استقلال نهاد قضاوت از دربار و حاکمان، حاکمیت ایلپاتی و قومی بر کشور و... از جمله عواملی می‌باشند که در پدیدآمدن چنین وضعیت نابسامان نقش داشته‌اند.

اما باید در نظر داشت بخشی از آنچه در متون ادبی بازتاب یافته است، احتمالاً منعکس‌کننده انتظارات اجتماعی است که جامعه نسبت به عدالت داشته است. از اینرو مسند قضاوت، و شخص قاضی، خود متقابلاً در مصدر قضاوت افکار عمومی جامعه قرار داشته و از منصب‌داران این جایگاه، کوچک‌ترین تخطی از هنجارهای مذهبی و عرفی جامعه پذیرفته شده نبوده و چه بسا به‌عنوان ظاهرسازی و

ریاکاری تفسیر می‌شده است. ارزیابی‌ها و قضاوت افکار عمومی جامعه نسبت به قاضیان، منصب قضاوت را شغلی سخت و دشوار برای قاضیان قرار داده است. کوچک‌ترین شائبه‌ها و تردیدها در انحراف آنان از هنجارهای عرفی و مذهبی جامعه آنان را در مظان اتهام قرار می‌داده است. از این نقطه‌ای که ما ایستاده‌ایم، نمی‌توانیم تشخیص دهیم که تا چه اندازه ادبا و شعرا جانب انصاف را نگه داشته‌اند.

در پایان می‌توان گفت واکاوی و بازخوانی بخشی از متون ادبی در این پژوهش، به آن قصد و معنا نیست که به کل تصویری منفی از همه قاضیان ارائه دهد. بدون تردید، قاضیان شریف و سلیم‌النفسی نیز در گذر تاریخ این مرز و بوم بوده‌اند که دغدغه اجرای عدالت داشته و پناه و ملجایی برای ستمدیدگان بوده‌اند. قضات، همواره ناظر و ابزار نظارت اجتماعی بوده و دستگاه قضاوت بعنوان برقرارکننده بخشی از شاکله نظم اجتماعی در طول تاریخ ایفای نقش می‌کرده است. اگر چه چنین نقش نظارتی کم و بیش در اکثر جوامع گذشته وجود داشته است، اما در جامعه ایران، در آمیختن مباحث حقوقی با زمینه‌های مذهبی و فقهی، جایگاه ویژه‌ای به نقش نظارتی قضاوت بخشیده است. در چنین بستری، انتظارات اجتماعی از جایگاه و مسند قاضی به‌عنوان مدعیان و متولیان اجرای عدالت مطابق با شریعت، سبب شده است که جامعه کوچک‌ترین انحرافی از آنان را برنتابد و نقدهای تند و تیزی را به سوی این انحرافات روانه کند که بن‌مایه این نقدها را در تعبیری نقادانه‌ای مانند ریاکاری و تظاهر می‌توان یافت. آنچه که در خلال متون ادبی به جا مانده از گذشته برجسته شده است، را باید انعکاسی از این انتظارات و حساسیت‌های بالای اجتماعی دانست که بر این مسند سایه افکنده است.

منابع

- ایزدی‌سعدی، عباس؛ شهرزاد، نیازی و عطامحمد، رادمنش (۱۳۹۷). ادب دادوری در حکایت‌های منظوم و منثور ادبیات فارسی. *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. سال ۱۰، شماره ۴۰، صص ۱۲۷-۱۶۲.
- ایزدی‌سعدی، عباس؛ شهرزاد؛ نیازی و عطامحمد، رادمنش (۱۳۹۸). بررسی سیره دادرسی قاضیان در قرن هفتم (با تکیه بر بوستان و گلستان سعدی و مثنوی مولوی). *کاوش نامه*. شماره ۴۳، صص ۲۱۷-۲۴۴.
- حجاریان، محمدحسن؛ ایرج گلدوزیان و ولی‌الله انصاری (۱۳۸۷). *تجلی مفاهیم و نظام حقوقی در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: جنگل.
- جوکار، نجف (بهار ۱۳۸۷). «عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از متون ادب فارسی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۷، صص ۳۳ تا ۴۶.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع (۱۳۸۴). *عنه‌الکتبه*. (تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال)، تهران: اساطیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸). *درس حافظ؛ نقد و شرح غزل‌های حافظ*. (شرح از محمد استعلامی). جلد دوم. تهران: سخن.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش*، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- زاکانی، خواجه نظام‌الدین عبید (۱۳۷۴). *اخلاق‌الاشرف*. (تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی)، تهران: اساطیر.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۷). *بوستان*. (تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی)، تهران: انتشارات خوارزمی.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۹). *گلستان*. (تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی)، تهران: انتشارات خوارزمی.

سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۷). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. (به تصحیح مدرس رضوی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

صادقی، اسماعیل، ابراهیم ظاهری عبدوند (۱۳۹۵). «بررسی رابطه اخلاق و قضاوت در ادبیات کلاسیک فارسی»، *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۸، شماره ۲۹، ص ۱۲۱ تا ۱۵۱.

عطار نیشابوری، فریدالدین (بی تا). *سی فصل*. (به اهتمام تقی خاتمی)، تهران: کتابخانه مرکزی.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۶). *مظهرالعجایب و مظهرالاسرار*. (با تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس)، تهران: کتابخانه سنایی.

فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۶۴). *دیوان سیف فرغانی*. (تصحیح ذبیح‌الله صفا)، تهران: فردوس.

نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۷۵). *گزیده سیاست‌نامه*. (انتخاب و شرح از جعفر شعار). تهران: قطره.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ و ۲*. چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.

فلیک، اووه (۱۴۰۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، (ترجمه هادی جلیلی)، تهران: نشر نی.

Van Dyke, Vemon (1960). *Political Science; A Philosophical Analysis*, USA: Stanford University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی